

ماهنامه فرهنگی دانشجویی  
سال دهم، شماره ۱۵۰، تیر ماه ۱۴۰۱  
صاحب امتیاز: مجمع یادواره شهدای دانشجویان دانشگاه شیراز



# نقطه‌ی امن

در این شماره می‌خوانیم:

ظراوت روح

ذخایر انقلاب

یا علی گفت و سرش بر دار رفت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## ماهنامه فرهنگی دانشجویی

سال دهم، شماره ۱۵۰، تیر ماه ۱۴۰۱  
صاحب امتیاز: مجمع یادواره شهدای دانشجویان دانشگاه شیراز  
شماره مجوز: ۲۵۹/کنش



مدیر مسئول ..... فاطمه کریمی

سردبیر ..... زهرا خدامرادی

اعضای هیئت تحریریه ..... زهره کریمی،

فریده زارع، زهرا خدامرادی، سمیه فاتحی، فاطمه مددی

ویراستار ..... فاطمه کریمی


صفحه آرای ..... زهرا خدامرادی

♦.....♦

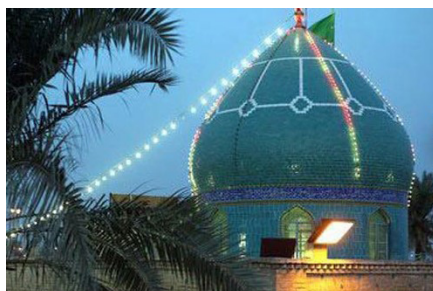
جای قلم‌های شما در دیدار خالی ست، پذیرای آثار و دست‌نوشته‌های گرانقدرتان هستیم. همچنین نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما مایه‌ی مسرت ما و ارتقاء نشریه خواهد بود. برای ارتباط با ما کافی ست یکی از راه‌های ارتباطی زیر را انتخاب نمایید:

 [eitaa.com/myshohada](http://eitaa.com/myshohada)

 [instagram.com/myshohada](https://www.instagram.com/myshohada)

 ۰۹۱۷۷۸۷۳۹۹۸





## فهرست مطالب

- ۵..... سخن سردبیر
- ۶..... نقطه ی امن
- ۷..... طراوت روح
- ۸..... یاعلی گفت و سرش بر دار رفت
- ۱۰..... معرفی کتاب کیمیاگر
- ۱۱..... ذخایر انقلاب
- ۱۲..... دیدار نگار
- ۱۴..... دیدار گلزار شهدا

تقدیم به شهدای گمنام

# سخن سردبیر

رسم دیدار با خانواده شهدا مراسم است که از سال ۱۳۷۹ توسط ۵-۶ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز کلید خورد و به برکت خون شهدا تا به امروز ادامه داشته و دانشجویان زیادی مشتاقانه از این مراسم باصفا و سرشار از صمیمیت و برکت، استقبال می کنند.

دیدار تبدیل شد به فرهنگی که یاد و خاطره شهدا، ایثار و از خودگذشتگی، خدمت به جامعه و قدردانی را در نسل دانشجویان دانشگاه شیراز زنده نگاه داشته است. در همین راستا فضایی دانشجویی ایجاد شد برای تفکر و اندیشه، جریان یافتن دغدغه فرهنگی در افکار و فرصتی برای دست به قلم شدن و مکتوب کردن.

انسان آمیزه‌ای از عقل و احساس است. با ابزار تفکر پیش می‌رود و به کمال عقلانی می‌رسد. تفکر، زیربنای حرکت تکاملی انسان در مسیر دین و بندگی خداوند تلقی می‌شود. خداوند به ارزش قلم و رسالت والای آن در قرآن کریم قسم یاد کرده و ارزش قلم نه تنها در این است که اظهار قلبی و آگاهی فردی را ماندگارتر می‌کند بلکه دست بردن به قلم خود به تنهایی انسان را وادار به کسب آگاهی می‌کند و از پرتگاه بی تفاوتی نجات می‌دهد و حیطةی اثر تفکر و اندیشه را چنان گسترده می‌کند که گاه توانسته ملتی را نجات دهد و جامعه‌ای را زنده کند. تلاش مادر «دیدار» بر این است که دانشجو قلم تفکر و دغدغه‌ی خود را به تحریر درآورد. همچنین در هر شماره تلاش می‌شود گوشه‌ای از رشادت‌ها، خصوصیات، مرام، رفتار و سیره‌ای از زندگی شهدا مکتوب گردد.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ۖ وَحَسُنَ أُولَئِكَ مَرْفِيقًا

# نقطه ی امن

◆ زهره کرمی  
کارشناسی جغرافیا

حرم شهدایی که با گذشت سه سال همچنان نقطه‌ی امن زندگی من دانشجوست.

دیدار بعدی ما شد وداع با زائرین کربلا در همان نقطه. بعضی‌ها اشک‌هایشان از شوق رفتن بود و بعضی‌ها از حسرت نرفتن؛ و اما من که تا آن لحظه به راهی شدن فکر نکرده بودم با پیچیدن صدای مداحی که می‌پرسید: بار تو بستی؟ و بچه‌ها با گریه زیر لب می‌گفتند: بستم... امسال اربعین هستی؟ هستیم. منتظر یک معجزه بودم برای راهی شدن، اما معجزه‌ای منتظر من نبود...

با راهی شدنشان دل من کاسه‌ی آبی بود که پشت سرشان ریخته شد و آن قدر در همان نقطه ماندم که آرام شدم. از همان لحظه هر وقت که غم‌های عالم بر دلم سنگینی می‌کرد، خودم را به نقطه امنم می‌رساندم. حرم شهدایی که فکر می‌کنم فقط برای دانشجو نیست و هر کسی که آمده و رفته است، قطعا تکه‌ای از وجودش در آنجا مانده و من هنوز هم فکر می‌کنم که من این اربعین قرار است کجا باشم؟...

محرم نزدیک است و تمام فکر من این شده که قرار است کجا باشم و چکار کنم؟ که آیا این اربعین هم جا می‌مانم؟ آیا قرار است دلم را به زائرینش امانت بسپارم؟ یا راهی می‌شوم؟ همه‌ی فکرهایم پس می‌زنم و یاد اولین دفعه و نقطه‌ای که دلم پر زده بود برای کربلا می‌افتم. مهرماه سال ۹۸ بود، ترم صفری بودم، بی‌خبر از گوشه و کنار دانشگاه با چند دانشجوی از هر کجای این آبادی دور هم نشسته بودیم و به دنبال وجه اشتراکات بیشتر برای رفیق شدن بودیم. که در اتاق به صدا درآمد و لحظه‌ای بعد چند چهره ناآشنا اما مهربان در چارچوب در پیدا بود که بعد سلام و احوال‌پرسی گرم و صمیمانه که انگار رفاقتی چندین ساله میان ما است ما را به مراسمی دعوت می‌کردند که گویا در شش شب برگزار می‌شد. برای من تازه وارد کنجکاو اگر نمی‌رفتم، جای تعجب داشت. طبق آدرس و نشانی که داده بودند فردا شب به وعده‌ی دیدار رفتیم و با تعدادی از بچه‌ها که انگار با این‌طور مراسمات مأنوس بودند راهی شدیم به آن نقطه...

راستش را بگویم برای اولین دیدار خالی از هر حسی بودم و از حال و هوای بقیه متعجب!

خیلی راحت و آرام با روضه همراه می‌شدند و اشک می‌ریختند و زیر لب زیارت عاشورا را زمزمه می‌کردند، اما چیزی که بیشتر متعجبم می‌کرد، مهربانی نگاهشون بود، حتی با من غریبه در اولین دیدار! و شب‌های دیگر هم به آن نقطه‌ای رفتیم که می‌گفتند حرم شهدا!

# طراوت روح

♦ فریده زارع

کارشناسی علوم سیاسی

یکی از نیازهای حقیقی در زمینه‌های تربیتی، دینی، اخلاقی و فرهنگی مسئله حجاب است. هر چه الگوهای حجاب مراتب برتر و بالاتری داشته باشند، تاثیر بیشتری بر معنویت و دینداری فرد و جامعه خواهند گذاشت و هر چه حجاب فردی و اجتماعی متعالی باشد، تقدس و حرمت اخلاقی و رشد و تعالی جامعه اسلامی بیشتر خواهد بود. حجاب آثار تربیتی در دو زمینه فردی و اجتماعی دارد که مهمترین آثار حجاب در بعد فردی: شخصیت، سلامت جسمانی، استحکام خانواده، آرامش و امنیت است.

در بعد اجتماعی: مسئولیت اجتماعی، آزادی زن، سلامت اخلاقی جامعه، حفظ نیروی کار اقتصادی و حفظ استقلال فرهنگی است. حجاب به منزله پرچم است که نشانه حیات اجتماعی اسلام است که مسئولیت و افتخار برافراشته نگه داشتن این پرچم بر دوش بانوان مومن و مسلمان است.

حجاب مانند اولین خاکریز جبهه است که دشمن برای تصرف سرزمینی باید اول آن را بگیرد...

بنابر تعبیری زیبا از حجاب می‌توان بیان کرد که: غنچه تا غنچه است در حجاب است و هیچ کس هوس چیدن آن را نمی‌کند، اما همین که حجاب سبز خود را کنار نهاد و باز شد آن را خواهند چید و اما وقتی که چیدند چند روزی ممکن است در جای مناسب قرار دهند، اما دیری نمی‌پاید که پژمرده و پرپر می‌شود و آن را در سطل زباله می‌اندازند. اسلام زن را در متن اجتماع به تلاش و کوشش خوانده، اما با حجب و رعایت پوشش اسلامی. اسلام حیا، وقار، متانت، شکوه، گفتار و سلامت کردار را برای انسان ارزش دانسته است و حجاب را جزئی از شخصیت زن تلقی می‌کند. وقتی این ارزش‌ها دگرگون شود و زن خودآرایی و نشان دادن زیبایی‌ها و خودنمایی را ارزش بداند، گرایش درونی به فساد آفرینی پیدا می‌کند.

نگرانی نسبت به مسئله حجاب به جا و صحیح است. در حال حاضر وضع حجاب برخی از افراد در کوچه و خیابان طوری شده است که گویا قرار است به تدریج حجاب و حیا داشتن نادر و انگشت نما شود. می‌توان در شناخت علت و ریشه‌های این وضعیت چندین و چند دلیل را بر شمرد. اما بی‌شک ریشه بی‌حجابی و هر نوع معضل فرهنگی را ابتدا و انتها باید در رسانه سراغ گرفت.

نه تنها از بدو انقلاب، که از عصر پهلوی میهن ما همچون بقیه جهان اسلام، با یک جنگ رسانه‌ای سهمگین مواجه شد که هر نوع رفتار و حرکتی صرفاً یک واکنش به این جنگ رسانه‌ای بوده است و باید گفت که شاید تنها راه موثر درمان بی‌حجابی رسانه و فرهنگ سازی تبلیغاتی است.

باید به زنان و دختران سرزمینمان بفهمانیم که بی‌حجابی یک ضد ارزش و یک خود ارزان فروشی است و در واقع بی‌حجابی نشانه تمدن نیست. همان طور که شهید مطهری می‌فرماید: اگر برهنگی تمدن است پس حیوانات متمدن تربینند.

بنابراین حجاب همچون عطر گل یاس در فضای غبارآلود این دنیاست که خنکا، زیبایی و طراوت به وجود هر انسان می‌نشانند.

یا علی  
گفت  
و  
سروش  
بر دار  
رفت



از یار ایرانی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، کسی که پیامبر هم سفارشش را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام کرده بود. یار خرما فروشی که تا قبل از علی نژادش را تمسخر می‌کردند و با آمدن علی یار و همدم ایشان شده بود. مخزن الاسرار امیرالمؤمنین بود و گاهی امام او را از سرنوشت دیگران با خبر می‌کردند.

و بی‌تاب رسیدن روزی بود که از نخلی که وعده داده شده بود آویخته دار شود و به وصال یار برسد.

در مکتب انسان ساز و تربیت‌کننده امام علی (علیه‌السلام) شخصیت‌های بسیار ارزنده و بزرگواری وجود دارند که هر یک از آن‌ها در طول تاریخ الگوی ارزنده برای جامعه بشری بوده‌اند. یکی از این شخصیت‌های بزرگوار که علاقه خاصی به علی (علیه‌السلام) داشت و حضرت علی (علیه‌السلام) نیز متقابلاً وی را بسیار دوست می‌داشت، میثم تمار است. حیات پربار و شهادت افتخارآمیز او برای همه انسان‌های آزاده و مسلمان درس و سرمشق و الهام است.

از سال‌های آغازین زندگی او اطلاعات چندانی در دست نیست محققان نوشته‌اند: وی فرزند یحیی و از سرزمین «نهروان» که منطقه‌ای میان عراق و ایران است. بعضی او را ایرانی و از مردمان فارس دانسته‌اند. لقب تمار را از این جهت به میثم داده‌اند که وی در کوفه خرما فروش بود.

میثم برده زنی از بنی اسد بود. علی (علیه‌السلام) او را خریداری کرد و آزاد نمود ولی او به گونه‌ای دیگر اسیر شد، اسیر ولای علی و محبت و عشق او. وی شیفته آن بود که از محضر امیر مؤمنان علی (ع) علم و حکمت بیاموزد. از این رو دل و جان خود را در بست در اختیار معارف

علوم علوی گذاشت. حضرت (ع) نیز که او را لایق و با استعداد یافت دانش و حکمت‌های فراوانی به وی آموخت حتی برخی اسرار را که به هر کس نمی‌توان گفت و آگاهی از حوادث آینده و بلاها و فتنه‌های زمانه را در اختیار او گذاشت. از این رو میثم تمار را (صاحب سر) امیر المؤمنین می‌دانند.

از کتاب باغ طوطی:

نزد امیر مؤمنان می‌رفت، همیشه پیرمرد را می‌دید که کنار در ایستاده و گویی منتظر اوست. با مهربانی دستان او را می‌گرفت و نگه می‌داشت، تا میثم دستانش را نمی‌کشد با محبت نگاهش می‌کرد، او را در آغوش می‌گرفت و می‌گفت: «میثم تو می‌دانی مرا یاد چه کسی می‌اندازی؟»

او با خنده جواب می‌داد: «عرب که نیست؟»

فرقی بین عرب و عجم نیست برادر! خودم این را از پیامبر شنیدم.

بعد مکثی می‌کرد و ادامه می‌داد: «چشمان نافذ و محزونت مرا به یاد برادرم سلمان می‌اندازد.»

جایگاه والای میثم را در چشم ائمه از سخنان آنان نسبت به وی و نیز از برخوردشان با او در صحنه عمل، می‌توان دریافت. صفا و صمیمیتی که میان علی (ع) و میثم بود و میزان رابطه مودت آمیزشان را از انس و الفت این دو نسبت به هم می‌توان شناخت. حضرت، حتی به مغازه خرمافروشی میثم می‌رفت و در آن جا با او صحبت می‌کرد و قرآن و معارف دین را به او می‌آموخت.

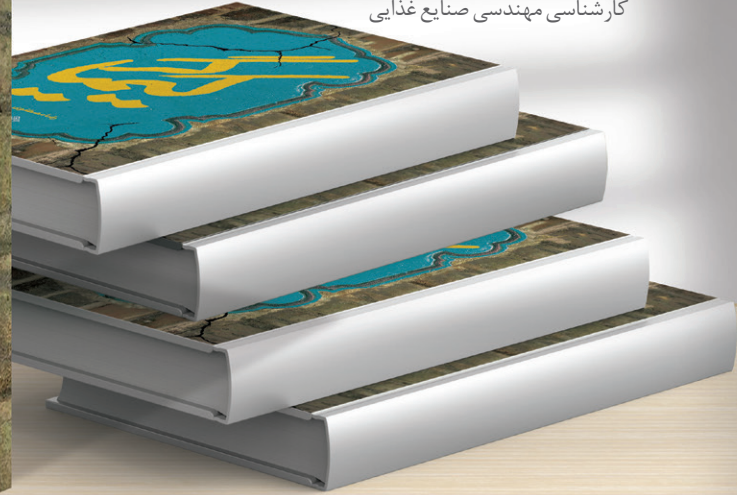
میثم یکی از فقیه‌ترین و عالم‌ترین اصحاب حضرت علی (ع) می‌باشد. او علم تفسیر قرآن، علم غیب، علم حدیث را در مکتب علی (ع) فرا گرفت و در زمینه‌های مختلف به جهان اسلام خدماتی ارائه نمود.



# کیمیاگر

♦ زهرا خدامرادی

کارشناسی مهندسی صنایع غذایی



بخشی از کتاب کیمیاگر  
اما آن پیرمرد مرا فرستاد که جابر بازرگان را پیدا کنم، آن هم در  
بغداد، نه جابر حیان را در مدینه.  
از پس پرده صداها یی ضعیف به گوش می‌رسید. ساریه  
هم‌چنان داشت ظرف‌های مسی و گلی را جابه‌جا می‌کرد و  
گاهی بسیار آهسته با کسی صحبت می‌کرد.  
اصلاً که به تو گفت که بیایی بغداد و من را پیدا کنی؟ داستانت  
را برایم بگو.  
ماجرایش مفصل است.  
مشتاق شده‌ام که بشنوم.  
پیرمردی بود روشن‌ضمیر. به من گفت: «برو دنبال چیزی که  
خاک را طلا کند!»  
جابر با تعجب پرسید: «خب، این کجایش به من ربط دارد؟»  
در چشم‌های یونس هنوز بارقه‌ای از امید می‌درخشید.  
همیشه ناباورانه از خود می‌پرسیدم آخر مگر ممکن است  
بتوان خاک را طلا کرد؟! ولی وقتی که پیرمرد این حرف را زد،  
کم‌ترین نشانی از شوخی در چهره‌اش نبود.  
خُب آن پیرمرد که بود؟

کتاب کیمیاگر نوشته رضا مصطفوی رمانی تاریخی است از  
دنیای قدم. زمانی که انسان برای ثروت و جاودانگی به دنبال  
کیمیا می‌رفت. او می‌خواست خاک و مس را به طلای ناب  
تبدیل کند و عمر جاودانه داشته باشد. این کتاب هم داستان  
مردی به نام یوسف است که پیرمردی روشن‌ضمیر او را به دنبال  
مردی به نام جابر بازرگان می‌فرستد. اما او متوجه می‌شود این  
فرد کسی نیست که او دنبالش می‌گردد. این کتاب روایتی  
جذاب از سفر به قلب تاریخ است. سرشار از استدلال‌های قوی  
بر ولایت مولا امیرالمؤمنین در قالب مناظره‌های جذاب که  
کتاب را بسیار خواندنی کرده است.  
دست تقدیر یوسف را درگیر ماجرای می‌کند و در نهایت مس  
دلش تبدیل به کیمیا می‌شود.  
او با دختری به نام نورا رو به رو می‌شود که شاگرد امام جعفر  
صادق (علیه السلام) است که در متن ماجرا، به دربار هارون  
می‌رسد و شاهد گفت‌وگوی چالشی نورا با دانشمندانی می‌شود  
که در نهایت زندگی او را دچار تغییر اساسی می‌کند.

# ذخایر انقلاب

♦ گردآورنده: سمیه فاتحی  
کارشناسی علوم تربیتی

است، عامل پیشرفت است، عامل فداکاری و از خودگذشتگی است؛ عامل دین، عشایر را وادار کرد که این جور در میدان‌ها در کنار هم باشند؛ نگذاشت این تنوعهای قومیتی و امثال این‌ها بین این‌ها جدایی به وجود بیاورد، اختلاف به وجود بیاورد؛ دین یک چنین تأثیری دارد. امروز سعی دشمن این است که ایمان دینی را تضعیف کند، امید را تضعیف کند، خوش‌بینی به آینده و به مدیریت کشور را تضعیف کند؛ اینها چیزهایی است که روی آن دارند برنامه‌ریزی می‌کنند، روی آن برنامه‌ریزی می‌شود. (مثلاً) چه کار کنند که عقیده‌ی مردم این بشود که آینده‌ای ندارند، آینده بن‌بست است و در کوچه‌ی بن‌بست قرار دارد؛ روی این برنامه‌ریزی می‌کنند، برنامه‌سازی می‌کنند، در فضای مجازی و گاهی متأسفانه در فضاهای رسمی خود ما این‌ها را بین مردم جوری پخش می‌کنند که مردم به این نتیجه برسند که راه‌ها بن‌بست است، راه‌ها خطا است یا به این نتیجه برسند که مسئولین کشور، مدیریت کشور، بلد نیستند کشور را اداره کنند.

امیدواریم ان‌شاءالله خدای متعال شماها را توفیق بدهد، درجات شهدای عزیز شما را عالی کند. شهدای شما و همه‌ی شهدای کشور کسانی هستند که به ماها یاد دادند باید امیدوار بود؛ یعنی رزمندگان ما در شرایطی وارد میدان رزم شدند که واقعا به حسب محاسبات عادی هیچ امیدی به پیروزی نبود.

شما ملاحظه کردید جمهوری اسلامی، جوان‌های ما، فرماندهی امام بزرگوار جوری عمل کرد که این دفاع مقدس با عزت مطلق جمهوری اسلامی تمام شد، دشمن منکوب شد، بینی‌اش به خاک مالیده شد. این امید را رزمندگان ما دادند؛ یعنی در همه‌ی شرایط، حتی شرایطی مثل شرایط اول جنگ، بایستی انسان امیدوار باشد به کمک الهی و به همت خودش. ان‌شاءالله خداوند متعال با شماها بر طبق همین امیدها رفتار کند، توفیقتان بدهد، کمکتان کند، بتوانید ان‌شاءالله از تلاشی که انجام می‌دهید نتایج مطلوب را بگیرید.

امام فرمودند: عشایر ذخایر انقلابند، ذخایر کشورند. مردم نباید فراموش کنند که ما یک مجموعه‌های بارز از عشایر داریم که این‌ها ذخیره‌ی کشورند؛ این باید دائماً به یاد مردم بیاید. یکی از فواید این دیدار امروز ما و جلسه‌ای که شما در زمان خودش خواهید داشت، همین است که ملت ایران را با عشایر و ارزش‌های آشنا می‌کند. ما امروز در همه‌ی آحاد ملت ایران، از جمله در عشایر، بیش از همه چیز به کار فرهنگی احتیاج داریم. دشمن ملت ایران، دشمن اسلام، دشمن کشور، دشمن جمهوری اسلامی، تکیه‌اش امروز به جنگ نرم است که حالا من بعداً شاید یک اشاره‌ای کردم. غرض، دوستانی که دست‌اندر کار مسائل این جور بزرگداشت‌ها هستند و به کار فرهنگی هم توجه دارند، به این نکته‌ای که عرض کردیم توجه داشته باشند: باز خورد کار شما چه شد؟ خروجی کار شماها چه شد؟ تأثیراتش در جامعه‌ی عشایری چه اندازه است؟

عشایر ایران جزو باوفاترین قشرهای ملت ایرانند. اینکه عرض می‌کنیم «جزو باوفاترین»، از روی سلیقه و حدس نیست؛ با توجه به اتفاقاتی است که در کشور افتاده و ما می‌دانیم. هم در تاریخ نزدیک خودمان، هم در تاریخ این دو بیست سیصد سال گذشته، داستان‌ها وجود دارد از تلاشی که خارجی‌ها و مخصوصاً انگلیسی‌ها کردند برای نفوذ در عشایر؛ کارهای عجیب و غریبی که حالا اگر وقت بود و مجال بود و انسان این‌ها را می‌گفت، بد نبود؛ باید در کتاب‌ها بخوانید. خارجی‌ها تلاش کردند برای اینکه بتوانند در عشایر نفوذ کنند و آن‌ها را به یک شکلی وادار به خیانت به کشورشان بکنند — حالا به شکل‌های مختلفی؛ با تجزیه، با جنگ داخلی، با انواع و اقسام کارهای گوناگون — اما نتوانستند آن‌ها را به آن سمتی که خودشان می‌خواهند سوق بدهند و بکشانند؛ این «باوفاترین‌ها» و «جزو وفادارترین‌ها» که عرض می‌کنیم، به خاطر این است. چه عاملی موجب شد که عشایر کشور ما با اینکه قومیت‌هایشان مختلف است، زبان‌هایشان مختلف است، این جور کنار هم بایستند و در خدمت اسلام قرار بگیرند، در خدمت کشور قرار بگیرند؟ این نخ تسبیح، چه چیزی بود؟ دین و دینداری بود. دین، عامل وحدت

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) ۲۲/۰۳/۱۴۰۱

# دیدار نگار

♦ فاطمه مددی  
کارشناسی حقوق

مثلاً سال ۹۴ وقتی ایشان از از سوریه برگشتن، ده روزی دیرتر از برادرشان برگشتند چون اینها دو برادری به سوریه رفته بودند وقتی که آمد و ما بهش گفتیم که چرا دیرتر آمده چیزی به ما نگفت در واقع جوابی که ایشان باید به من می دادند بعد از شهادتشان سردار رستمیان به من دادند.

سردار رستمیان گفتند که ایشان برای آموزش بچه‌های فاطمیون در سوریه ده روز بیشتر مانده‌اند برای آموزش و کارهای دیگر. شهید رادمهر اخلاص در عمل را برای هر کاری شرط اصلی می‌دانست و معتقد بود که اگر یک لیوان آب یا یک تکه نان به

**گفت و گویی با مادر شهید محمود رادمهر از شهدای خانطومان:**

شهید در تاریخ سوم آذر ماه ۱۳۵۹ در شهرستان ساری متولد شدند و فرزند اول خانواده می‌باشند. از نظر مادر شهید اخلاص در کارها از ویژگی‌های بارز شهید می‌باشد.

مادر شهید بیان داشتند که:

علاقه شهید به غیر از فعالیت‌های نظامی و پاسداری، در مأموریت‌هایی بود که داخل مرز و بیرون از مرز مسئولیت آموزش بچه‌های لبنان را به عهده داشتند. برای انجام این کار برایش مهم نبود که کجا هست و کجا می‌رود هدفش این بود که بتواند نیروهایی را تربیت کند که این نیروها بتوانند هم از اسلام و هم از نظام اسلامی دفاع کنند. ایشان در طول سال بیش از ۲۵۰ روز در مأموریت بودند بیشتر هم که به مأموریت می‌رفتند، اگر کسی از لحاظ مالی و هر چیز دیگری به کمک نیاز داشت به آن‌ها کمک می‌کردند مثلاً در بازسازی خانه‌ها... ما از هم‌زمان شهید می‌شنیدیم که شهید در اوقات بیکاری در زمان مأموریت به کمک خانواده‌هایی می‌رفتند که از قبل شناسایی کرده بودند و به کمک نیاز داشتند و کارهایی مثل بنایی، جوشکاری، برق کشی، کاشی کاری و سیمان کاری و... را انجام می‌دادند، حتی لحظه‌های آخر که می‌خواستند بروند و من از ایشان سوال کردم که به کجا می‌روید؟ بعد از سه بار جواب دادند که به مأموریت به سوریه می‌روند، برای دفاع از حرم حضرت زینب سلام الله علیها.

بهش گفتم اونجا چه کار می‌کنی؟ گفت: من اونجا بنایی می‌کنم. یعنی در اصل نشون می‌داد که بر روی ساخت درونی نیروها کار می‌کنند. نیروهایی که با آنها همکار و هم‌زم بود.

کسی می‌خواهیم بدهیم باید با نیت قربت و در جهت رضای خدا باشد و نباید انتظار تقدیر و تشکر از کسی داشت. بسیار ولایتمدار بود و قسمت اعظمی از وصیت نامه ایشان در مورد دفاع و حمایت از ولایت مطلقه فقیه هست. شهید رادمهر در جایی خطاب به هم‌زمان، برادران، همسر و فرزندان و در جای دیگر خطاب به به مادرش می‌گوید: بصیرت نسبت به جایگاه ولایت فقیه آنچنان داشته باشید که اگر کل عالم بر علیه این جایگاه باشند، شما ذره‌ای در دلتان دچار شک نشوید این نشان می‌دهد که اطاعت از



ولایت مطلقه فقیه، مهم‌ترین شاخصه شهید بوده است که پای این مطلب در واقع تا پای جان ایستاد.

در واقع یک روز که با شهید صحبت می‌کردم گفت که اگر یک روز رهبری به من بگوید که از خانواده و بچه‌هایت دست بکش و به دورترین نقطه دنیا برو، من این کار را می‌کنم. در واقع ایشان خود را در اطاعت محض خدا و پیامبر صلی الله و آئمه و ولی فقیه می‌دانستند.

این مهم‌ترین ویژگی شهید بود.

اگر بخواهیم به صورت کلی ویژگی‌های شهید را خلاصه کنیم به این سه نکته می‌رسیم:

۱- اخلاص در عمل و دغدغه آموزش نیروها ۲- تربیت نیروهای آموزش دیده ۳- ولایت‌پذیری و اطاعت از ولایت فقیه.

مادر شهید گفتند: سربازی شهید رادمهر ۱۳ یا ۱۴ ماه طول کشید که بعد از آن وارد محیط دانشگاه شدند. قبل از ورود به دانشگاه با تفسیر آیات قرآن و نهج البلاغه آشنا شده بودند و ما برایشان مربی گرفته بودیم که جریان‌های روز را برای ایشان توضیح می‌دادند.

ایشان در دانشگاه نظامی به قدری درس می‌خواندند که به عنوان شاگرد اول دانشگاه علوم و فنون امام حسین اصفهان فارغ التحصیل شدند. هم به درس اهمیت می‌داد و هم به مسائل اعتقادی خیلی پایبند بود. طبق سفارش رهبری: تهذیب نفس ۲- تحصیل علم ۳- ورزش. به این مسائل خیلی اهمیت می‌داد و همه چیز را برای خدا می‌خواست. شاهد این مطلب هم این است که شب آخر که برای اعزام داشت می‌رفت وقتی که از او می‌پرسند: برای چی می‌روی؟ می‌گوید برای خدا و من فکر می‌کنم آن قدر توانسته به آن نفسی که در سوره والفجر آمده که انسان را به خدا می‌رساند دست پیدا کند که در زمره شهدا قرار گرفته. ایشان رتبه‌های بسیار عالی در کنگ فو، ووشو، کوهنوردی و کشتی داشت. هیچ شبی مسبحات قرآنی را فراموش نمی‌کردند؛ یعنی سوره حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی. که در وصیت نامه خودش هم به پسرانش سفارش می‌کند که تا می‌توانید این سوره‌های مسبحات را هر شب بخوانید.

هدف شهید از رفتن به جبهه:

مادر شهید بیان داشتند که: شهید معتقد بود که هدف شهادت نیست، بلکه دفاع از اهداف والا و مقدس اسلام و نظام جمهوری اسلامی و دفاع از ولایت هست. هدفشان در اصل کسب رضایت خدا، مقصدشان معاد و مقصودشان پیمودن راه

سعادت و رسیدن به کمال انسانی بود.

ایشان در ۱۶ اردیبهشت ۹۵ به شهادت رسیدند. محمود روز مبعث ازدواج کرد و روز مبعث هم به شهادت رسید. ایشان متأهل و دارای دو فرزند هستند که الان پسر بزرگ شون کلاس ششم و پسر کوچک شون کلاس دوم دبستان هستند.

کتابی که مادر شهید در مورد سیره و زندگی شهید به ما معرفی کردند از این قرار بود:

کتاب شهید عزیز که این اسم کتاب را از فرمایشات مقام معظم رهبری گرفته بودند که حضرت آقا فرموده بودند سلام ما بر این شهید عزیز.

کتاب دیگر با عنوان دیده بان ۲۵ بود که نویسنده این دو کتاب آقای مصیب معصومیان هستند. از انتشارات شهید کاظمی.

- توصیه شهید به ما در زمان حال از دید مادرشان: اگر شهید بودند حقیقتاً شما را به حمایت از مقام معظم رهبری و آماده باش کامل و فراهم کردن زمینه برای ظهور حضرت مهدی (عج) سفارش می‌کردند.

توصیه خود مادر شهید به ما دانشجویان: من به همه دانشجویان می‌گویم که درس خواندن در کدام دانشگاه و تحصیل در چه رشته‌ای مهم نیست، مهم این است که در هر دانشگاهی که درس می‌خوانید و در هر رشته‌ای که تحصیل می‌کنید بدانید که باید معتقد باشید و توانمندی فکری و عملی داشته باشید و بدانید که امام زمان ما وقتی ظهور کند در لشکر خود به نیروهای متخصص و کار بلد نیازمند است.

و ما همگی باید خود را برای سربازی امام زمان (عج) آماده کنیم.

# گزارش تصویری از دیدار آخر ترم؛

## گلزار شهدا

آخرین دیدار دانشجویان با خانواده معظم شهدا در ترم جاری، به رسم هر ساله در گلزار شهدای شیراز برگزار شد. سه شنبه شب (۱۴۰۱/۴/۱)



شما می‌توانید با اسکن کردن کد زیر فایل الکترونیک  
نشریه را دریافت نمایید.



راه‌های ارتباطی:

 [eitaa.com/myshohada](http://eitaa.com/myshohada)

 [instagram.com/myshohada](https://www.instagram.com/myshohada)

 ۰۹۱۷۷۸۷۳۹۹۸

ای خوش آن ها که دمی لایق دیدار شدند...